

سلسلہٴ جلساتِ زمانِ شناسی، ہسٹریشناسی، وظیفہٴ شناسی

استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

## فهرست

زمان شناسی، بستر شناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه دوم، ۱۷ تیر ۱۴۰۳..... ۳

چند نکته کاربردی..... ۳

بخش بندی سوره مبارکه مائده..... ۹

عهدها و عقدها..... ۱۶

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه دوم، ۱۷ تیر ۱۴۰۳

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

### چند نکته کاربردی

چند نکته قبل از شروع بحث سوره بیان می کنم.

- یکی از بزرگترین توفیقاتی که انسان در زندگی پیدا می کند این است که حرف زائد و اضافه نزنند حرف اضافه زدن به این نیست که ما در خانه های خود اختلاط نداشته باشیم و گفتگوی مؤثر نداشته باشیم و یا با دوستان خود و کسان دیگر ارتباط نداشته باشیم، به معنای صَمُّ بَكَم نیست، بلکه این روزها حرف زائد خود را خیلی نشان می دهد. مثلاً شما یک تحلیل سیاسی دارید که خیلی جالب است، بعد به یک نفری بگویید که اصلاً این تحلیل متناسب با او نیست؛ اصلاً نیازی به این تحلیل ندارد یا از آن تحلیل گذشته است یا مثلاً این تحلیل عبرت‌هایی دارد که مربوط به این آدم نیست. این را حرف زائد می گوئیم. به نظرم یک مقداری این روزها دوستان، خود را کنترل کنند، حرف زائد نزنند. حرف زائد آن است که زدن و نزدن آن مساوی باشد. وقتی مساوی باشد حتماً زدن آن ضرر دارد. اطلاعاتی تحلیلی بر کسی اضافه نمی کند.
- نکته دوم که از نکته اول مهم تر است این است که خواهشاً عزیزان و سروران پیشگویی نکنند. من می دانم این جور می شود، من می دانم که فلان می شود و ...، به پیشگویی‌ها اعتناء نکنند و انتقال ندهند این پیشگویی‌ها که معمولاً خبرهای منفی را در بر دارد و خبرهای مثبت را شامل نمی شود. مثلاً شما نمی گوئید دلار ارزان می شود. پیشگویی‌ها معمولاً به سمت خبر بد می رود. یکی اینکه چه دلیل دارد که پیشگویی می کنید؟ می گویند: چون تحلیل آدم باید زیاد باشد. با پیشگویی تحلیل کسی قوی نمی شود و کسی هم به کاری برانگیخته نمی شود. اگر کسی قرار است برانگیخته شود بالاترین پیشگویی این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف بیاورند و ما قرار است در این ظهور نقش داشته باشیم. اگر کسی هم چیزی بلد است بیاید وسط که بالاتر از این پیشگویی چیزی نیست. حالا بعضی افتاده اند به پیشگویی کار بدی است، مواظب باشید این کار را نکنید. خبر آن را هم نفرستید و اگر کسی پیشگویی می کند انتقال ندهید. چون پیشواز خبرهای بد رفتن، پیشواز خبرهای بد رفتن است. مثل اینکه شما آغوش خود را باز می کنید و می گوئید: ای خبرهای بد، ما قربان شما برویم. پس این کار را نکنید. این را خود انسان

دارد پیش بینی می کند. در زندگی فردی هم همین طور است. رفتید یک جایی شلوغ و یک نفر مریض بود سرما خورده بود با او دست دادید می گویند: من می دانم سرما می خورم. من می دانم ویروس منتقل شد. نگویند، پیشگویی نکنید، تا موقعی که سرما نخوردید، نخوردید، ولی وقتی می گویند: سرما می خورم. احتمال سرما خوردن را زیاد می کنید. اصلاً مثل این است که بگویند من که گفتم سرما می خورم. خوب اگر نشد شما یک چیز را گفتید ولی نشد. این برای آدم بد است، در اعتبار آدم می نویسند. یک چیزهایی را می گویند، ولی نمی شود. نکته دوم: پس لطفاً در خبرهایتان پیشگویی نکنید. بعضی وقت ها یک و دو با هم است هم تحلیل است و هم پیشگویی خوب هر دو را با هم انجام ندهید. این می شود جزء فضول کلام، اینها حکمت را از انسان می برند.

- نکته سوم: بی جهت خود را نگران نکنید، به پیشواز نگرانی نروید. آدم عاقل به پیشواز نگرانی نمی رود. مثلاً می گویند: قرار است فلان اتفاق بیفتد. هر وقت اتفاق افتاد نگران شوید. آدم عاقل که دوبار نگران نمی شود یک بار قبلش یک بار هم وقتی به آن برسد. اینها مواردی است که اگر خودتان را ناراحت کنید ثواب ندارد. اینها عمل صالح حساب نمی شود. هم چوب را می خورید و هم بعداً به شما می گویند که بی جهت نگران شدید. نمی توانید بگویند که من برای خدا نگران شدم. من فردا پول هایم تمام می شود. هر وقت پول شما تمام شد نگران شوید. می گویند: از حالا نگران هستم که پول هایم تمام شود. حالا که در جیب هست تا موقعی که تمام نشده نگران نباشید. تازه وقتی که تمام شد تا موقعی که به نداری نرفتادید، نگران نباشید. آخر یک جوری می شود. وقتی افتادید باز هم نگران نباشید. اینجا هم آخرش یک جوری می شود. بعضی وقت ها واقعاً آدم مجوز نگران شدن ندارد.

- چهارم اینکه این قدر ذهن خود را درگیر اخبار نکنید. بعضی می گویند: ما باید تحلیل سیاسی داشته باشیم. اگر تحلیل سیاسی داشتید چه می شود؟

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

اخبار حالتان را بد می کند، خاموش کنید، نگاه نکنید. می گویند: آدم باید خبردار باشد. یک سایت خوبی را انتخاب کنید که خبرهایش مطمئن باشد، پنج دقیقه ای خبرهایش را نگاه کنید. نمی گویم نبینید، ولی می خواهم بیان کنم که این قدر ذهن خود را درگیر خبرها نکنید. عمرتان به این بهانه ها می گذرد. کارهای مهم را از دست می دهید. یک روزی این مشغله برای شما درست می کند. یک روزی آن برای شما مشغله درست کند و نگاه می کنید می بینید زندگی شما به مشغله ها گذشت. کارهای خود را انجام دهید و برای کارهای خود برنامه داشته باشید. پس نکته چهارم این بود که ذهن خود را با اخبار درگیر نکنید. بعضی ها اینجا صدایشان در می آید که اسلام دین اجتماعی است. شما دارید ما را از تحلیل تهی می کنید. شما ما را به دین انزواگرایانه دعوت می کنید.

• بیاید تحلیل خود را از قرآن بگیرید. بیاید پای رسانه خدا بنشینید و بیاید وقایع روز را با تحلیل خدا تحلیل کنید. ذهن خود را آماده کنید برای این قرآن خواندن. ببینید خدا چگونه تحلیل می کند، شما هم تحلیل کنید. ببینید خدا چگونه می بیند، همان گون ببینید. بعد مثل خدا، مثل خدا ببینید؛ ذهن آزاد و فارغ. اگر خدا دعوتتان کرد به ناراحتی، ناراحت بشوید و اگر دعوتتان کرد به خرسندی، خرسند شوید. اگر دعوتتان کرد به اینکه کاری انجام دهید، کار انجام دهید. اگر دعوتتان کرد و مسئولیت هایتان را مشخص کرد، تابع قرآن باشید. پس نکته پنجم قلب هایتان را آماده کرد برای قرآن. اتفاقاً فتنه ها و بلاها خیلی مناسب هستند برای اینکه قلب آماده کلام قرآن شود. چون فرد حساسی شخم خورده است و این شخم باعث می شود کلام خدا مثل بذرهایی در او ریخته شود و این بذرها شروع به رویش کند. پس نکته پنجم این شد که سعی کنید موضوعات را با کلام خدا تحلیل کنید.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که ما بلد نیستیم تحلیل کنیم. می خواهیم تحلیل کنیم، ولی نمی فهمیم چی به چی هست. سوره را می خوانیم ولی نمی دانیم ابتدای آن کجا است؟ آخر آن کجا است؟ به او می گوییم: آیا آن چهار مورد بالا را انجام دادید؟ بله. یک، حرف اضافه نزنید. هر کس حرف اضافه که می زند ساختار ادراکی او قفل می شود و باب حکمت به روی او بسته می شود. هر کس به نسبت پیشگویی و حزن و دغدغه ذهنش بسته می شود، درونش بسته می شود. اینها را درست کردید؟ بله. حالا باید ببینید نگرانی شما چیست، سوره متناسب با آن را بخوانید.

پس باید اول بگویید که چه مشکلی دارید. می گوید: این مشکل را دارم، آن مشکل را دارم. تک به تک، اینها را قاطی نکنید و اولویت بندی کنید. بگویید: اول من واقعاً نگران جامعه هستم. می گویم: نگران چه چیز جامعه هستید؟ دقیقاً بگویید چه می خواهید؟ من نگران هستم که مردم دارند از دین فاصله می گیرند، من نگران هستم که بزهکاری های اجتماعی دارد زیاد می شود، من نگران هستم که تعداد نمازخوان ها دارد کم می شود، نگران هستم، این نگرانی ممکن است بی مورد باشد یا هم حق باشد؛ بالاخره من نگرانم. حرف حساب شما چیست؟ حرف حساب من این است اینها است که نمازخوان ها کم می شوند، دین خدا با آن بد برخورد می شود، یک عده ای به نام دین خدا دارند بدون خدا به آن ضربه می زنند و... بنشینید و بنویسید، فهرست آن را بنویسید. هر چیزی که می دانید، هر چیزی که در درون شما است و دغدغه ای که دارید را بنویسید. خوب است همین هایی که گفتم خوب است. بیشتر هم می توانید بکنید. به هر حال شما دغدغه دین دارید. ممکن است یک نفر هم دغدغه چیزهای دیگر داشته باشد. به هر حال هر فردی دغدغه هر چیزی را داشته باشد. باید انتخاب سوره آن دقیق باشد. زیرا هر سوره ای جواب هر سؤالی را ممکن است در وهله اول ندهد. انتخاب سوره مهم است. اینکه شما چه سؤالی هم دارید هم مهم است. تحلیل خودتان از سؤالات شما هم خیلی مهم است. صرف نظر از اینکه

چه میزان از آن درست باشد یا خیر. به هر حال من که نمی‌خواهم بگویم اما نگرانی من این است. می‌خواهم ببینم خداوند چه راهی پیش پای من گذاشته است. من باید چه کاری انجام دهم؟ من باید سکوت کنم، من باید حرکت کنم، چه عملی باید انجام بدهم؟ اکنون درست شد. من باید چه کاری انجام دهم؟ هر فردی باید بگوید: من چه کاری باید انجام بدهم؟ شما بگویید: من باید چه کاری انجام بدهم؟ کسی انگشت اشاره را به فرد دیگری اشاره نکند. هر فردی باید بگوید: من باید این کار را انجام بدهم. هر فردی وظیفه خود را بشناسد، سپس این من‌ها بعضی آنها زمانی که به آنها می‌گویید کجا می‌خواهید بروید؟ می‌گوید: می‌خواهم توجال بروم. من هم می‌خواهم بروم توجال. پس یک ماشین می‌گیریم با هم می‌رویم. اول معلوم کنید. هر فردی خودش، سپس جمع تشکیل بدهید. من خیلی نگران بچه یا بچه‌های دبستانی هستم. شما هم نگران هستید؟ مثلاً پنج نفر شدیم که نگران هستیم. می‌نشینیم یک کار مشترک را انجام می‌دهیم. زمانی که انسان‌ها از درون فهمیدند که مشکل آنها چیست، سؤال آنها چیست، می‌خواهند دنبال چه چیزی باشند؟ سوره خود را انتخاب کردند، راه افتادند، در راه افتادن جمع تشکیل می‌شود، قبل آن خیر. قبل آن بنشینیم صحبت کنیم ببینیم چه می‌شود.

سؤال: ...نه از سر تنبلی از سر توحید...

پاسخ: بله. خیلی هم حرف خوبی است. ایشان می‌گویند که من یک سؤالی دارم. یک دور قرآن را می‌خوانم ببینم کل قرآن چه می‌گوید. بله، این هم خوب است. اصلاً خواندن یک دور قرآن برای شما پانزده ساعت طول می‌کشد. برای غیر از شما بیست ساعت طول می‌کشد، برای غیر غیر شما هم سی ساعت طول می‌کشد. هر جزئی حدوداً نیم ساعت یا یک ساعت که سی ساعت می‌شود. یک موضوعی را انتخاب می‌کند و انسان نگاه می‌کند می‌بیند که من مشکل او این است. در آیات قرآن نگاه می‌کند.

ما به تشخیص خودمان دیدیم که اغلب سؤالات شما در مورد دین است. شما خیلی دغدغه دین دارید و احساس می‌کنید که برای دین خطرات جدی دارد پیش می‌آید. دین خداوند هجده‌های مختلفی به آن دارد می‌شود.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

و از این قبیل سؤالاتی که برای خودتان پیش آمده است که بعضی‌ها در خانواده‌هایشان یک‌سری افراد دارند که اعراض از دین کردند، بعضی‌ها به‌خاطر اینکه افرادی دیدند که به خاطر اینکه بی‌دین باشند مهاجرت می‌کنند و... خیلی دیده‌ایم، خیلی مواجهه با اینکه افراد حرف دین که می‌آید جذب نمی‌شوند. بازار دین و دینداری رونق ندارد. اگر شما در یک مدرسه‌ای باشید و بخواهید حرف از دین بزنید، خیلی‌ها به شما پشت می‌کنند.

خیلی‌ها رو نمی‌کنند. دلایل آن چه بوده است؟ هر چیزی که بوده است ما اکنون با این موضوع مواجه هستیم.

سؤال ما چه چیزی است؟ این هست که اکنون این وضع، وضع خوبی نیست. برای ما وضع شکننده‌ای است. ما نگران خودمان نیستیم نگران فرزندان خود هستیم. جامعه بخواهد با این روند جلو برود، خیلی آسیب می‌بینیم. نمی‌خواهیم فردی را هم متهم کنیم. بگوییم فلانی کم کار کرده است، دانشگاه کم کار کرده است، آن یکی کم کار کرده است. به اینها کاری نداریم، اما وضع همین است. هر فردی باید بگوید: من باید چه کاری انجام دهم؟ برای ارتقای ظرفیت دینداری چه کاری انجام دهم؟ سؤال ما این است. پس ما موضوعاتی که شما با آنها مبتلا هستید و خیلی هم با آن کشتی می‌گیرید را بهانه کردیم برای اینکه ذهن خود را خالی کنیم و سراغ قرآن برویم. سراغ قرآن که می‌رویم لطفاً سؤال خود را عرضه کنید، سپس گوشه‌ای بنشینید، همین‌طور هم مثل شاگردهای ابتدایی نباشید که بگویید: آقا من بگویم. یک مقدار ساکت بنشینید. مثل دانشگاهی‌ها بنشینید. همین‌طوری چهار ساعت دست خود را زیر چانه می‌گذارند. اشکال ندارد یک مقداری باطمینان، خیلی عجله نکنید. اما سؤالات خود را دقیق کنید و بگویید منظورتان چیست؟

یک؛ ما بحث دین داریم. بحث دین و دینداری. می‌خواهیم ببینیم که سطح دینداری ما چگونه ارتقاء پیدا کند؟ سپس می‌خواهیم ببینیم چه آسیب‌هایی ممکن است برای دینداری وجود داشته باشد. می‌توانید سؤالات خود را راجع به این موضوع بنویسید. خیلی می‌توان راجع به این موضوع سؤال کرد. اما آخر الامر این‌گونه است. ما سوره‌ای که انتخاب می‌کنیم سوره مائده است. چرا این سوره را انتخاب کردیم؟ چند دلیل دارد: در سوره‌های قرآن، سوره‌های مختلفی را برای دین و دینداری می‌توانید انتخاب کنید، مثلاً یکی سوره شوری هست، یکی سوره روم هست، یکی سوره آل‌عمران هست. خیلی سوره‌ها داریم. دین موضوع خیلی مهمی در قرآن است. چرا شما سوره مائده را انتخاب کردید؟ به دلیل اینکه این ارتقائی که ما اینجا داریم ذکر می‌کنیم، شرایط ما شبیه شرایط پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این سوره، سوره آخری هست که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد. اسلام با همه دشمن‌های داخلی و خارجی که جنگید، از پس فرهنگ عمومی و فهم عمومی مردم برنیامد. نه اینکه برنیامد؛ منظور ما این نیست که ضعف دارد. خود مسلمان‌ها نتوانستند، کشش نداشتند که حقایق دین را بپذیرند، بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موضوع امامت را کنار گذاشتند. اتفاقاً موضوع امامت کجا مطرح می‌شود؟ سوره مائده مطرح می‌شود. همان سوره‌ای است که انسان‌ها دارند کم می‌آورند، همین که مهاجرت می‌کنند. همین سوره‌ای است که افراد دارند می‌گویند: چون آن فرد بد است و دیندار است پس من هم از دین خارج می‌شوم. همانی است که اتفاقاً بیشترین لطمه به دین را ممکن است دیندارها بزنند، همان سوره است. همین سوره من و شما است که به ظاهر دیندار هستیم، اما واقعاً دین ما حقیقی نباشد. سپس به یک باره زمانی که واضح می‌شود می‌بینیم که ما هم خیلی چیزی بار ما نبوده است. یک سطح از لو دادن هم دارد که خیلی فکر نکن تو هم خبری هست. زیرا یکی از مشکلات ما این است که زمانی که ما فکر می‌کنیم یک خبرمان هست، خیلی دور



برمی داریم. زمانی که احساس نکنیم که یک خبرمان هست، با احتیاط با انسان‌ها حرف می‌زنیم. ما به این دلیل سوره مائده را انتخاب کردیم. می‌شد سوره‌های دیگر هم انتخاب کرد، می‌شد دو سوره یا سه سوره هم انتخاب کرد. اما به نظرم سوره مائده به زمان ما نزدیک‌تر است. هر چند که به ظاهر آن نمی‌آید. من خواهشی که دارم دوستانی که این بحث را می‌شنوند لطفاً باب تحلیل خود را به دیگران ببندند. یعنی شما این سؤال خود را پرسیدید بنشینید ببینید سوره چه می‌گوید. این گونه نکنید که بگویید: آقا من سؤال این بود، چرا جواب نمی‌دهید؟ یک مقداری مانند دانشجویان بنشینید، مثل بچه ابتدایی‌ها نباشید. شما باید تحلیل خود را ببندید و دوربین‌های خود را در وجود خودتان بندازید و ببینید آیا مؤمن در تراز قرآن هستید یا نه؟ هر جا نیستید بگویید: آقا این را کم داریم، این را درست کنید، همین. بگویید: آقا اینجا نقص داریم. نه اینکه بگویید: بقیه نقص دارد. هر فردی بگوید: این بخش من نقص دارد. ممکن است در این سوره بعداً به یک جایی برسید که یکی از نقص‌های ما این باشد که به جامعه نگاه نمی‌کنیم، جامعه را توجه نمی‌کنیم. آن را بگذارید که خود سوره بگوید، شما پیشاپیش قرار نیست برون‌گرایی خود، جامعه‌گرایی خود فعال باشد. ببینید این سوره چه می‌گوید. هر چیزی که گفت. اما واقعاً سعی کنید که در یک مدتی، مثلاً این محرم را یک سوره مائده کامل بخوانید و دستورات آن را هم عمل کنید و تیک بزنید و بگویید: خدایا تو شاهد هستی من اینها را عمل می‌کنم. خدا را شاهد بگیرد که دارید عمل می‌کنید. اگر این کار را کنید چه اتفاقی برای ما می‌افتد؟ اولاً که یک سوره را خواندیم و سطح ما یک قدری بالا آمده است. فهم ما، معرفت ما بالا آمده است. آن هم سوره ولایت را خواندیم، سوره غدیر را خواندیم. با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت کردیم. یک بیعت مجددی را کردیم. خودمان را آماده ظهور کردیم. امید است که به وسیله این سوره مسیر ما روشن شود و ما هم بدانیم در این عالم چکاره هستیم و چه کاری باید کنیم. کدام قله را ما باید فتح کنیم؟ ببینیم کدام قله را بقیه نباید فتح کنند. کدام قله را من باید فتح کنم؟ هر فردی قله‌ای که به نام خودش زدند را کشف کند، نه قله‌ای که به نام دیگری زدند، قله فلانی را خوش باید بفهمد.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

یک مرتبه به **تَعَاوُنًا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**<sup>۱</sup> می‌رسیم می‌گوید: به بغل دستی خود هم کمک کنید. اشکال ندارد به بغل دستی خود هم کمک می‌کنم. من که تشخیص دادم تعاون می‌کنم. ولی باید به من بگویند، هر کاری بگویند همان کار را انجام می‌دهم.

من می‌خواهم وارد سوره بشوم. توصیه می‌کنم که این کتاب را بخوانید.

سؤال: نامفهوم

<sup>۱</sup> سوره مبارکه مائده، آیه ۲



پاسخ: او به شما می‌گوید که چه کار کنید. سؤال ایشان این است که دیشب ما گفتیم انسان هویت اجتماعی و جمعی دارد، الان شما این طور می‌گویید. سوره شما را به طور طبیعی سوق می‌دهد.

### بخش‌بندی سوره مبارکه مائده

خوب است که سوره را بخش‌بندی کنیم. همین اول بدانیم که تکلیف ما با این سوره به چه صورت است.

(۱) بخش اول: ارتقاء روابط اجتماعی استفاده از طبیات در زندگی است. موضوع بخش اول ارتقاء روابط اجتماعی است. از همان اول، سوره با

ارتقاء شروع می‌شود. وارد آسیب‌شناسی نمی‌شود. از همان اول با سطح بالا شروع می‌کند. شما می‌خواهید روابط اجتماعی شما قوی‌تر شود

باید چه کار کنید؟ و استفاده از طبیات. این استفاده از طبیات یکی است. ارتقاء روابط هم یکی است.

جهت اطلاع به شما بگویم، طبیات یا طیب، برای سه چیز به کار می‌رود:

- یکی برای چیزهایی که عینیت دارد. مثل خوراکی یا ظرف. چیزهایی که عینیت دارد و جسم است. شیئیت آن عینی است.
- یکی برای روابط. می‌گویند: روابط طیب.
- یکی هم برای کلمه، می‌گویند کلمه طیبه. البته برای حیات هم می‌گویند. می‌گویند حیات طیبه. چیزهایی که جنبه‌ی زیست دارد. پس خیلی با زندگی ارتباط دارد. یا عینیت زندگی است. یا رابطه زندگی است. یا روح یک زندگی است.

این استفاده از طبیات خیلی مهم است و با این هم ارتباط دارد؛ بی‌ارتباط نیست. چون برخی از روابط روی طبیات می‌رود. این از آیه یک تا پنج. ان‌شاءالله امشب نیم ساعت وقت بگذارید این فصل بندی را نگاه کنید. از خود قرآن هم نگاه کنید. یک تا پنج. قرآن خواندن می‌تواند خیلی راحت باشد. با چشم که نگاه کنید و لازم نباشد بخوانید. نیم ساعت زمان می‌برد تا بخوانید.

(۲) بخش دوم مربوط به اکمال دین و اتمام نعمت هدایت است که آیه شش و هفت است. اکمال دین و اتمام نعمت. خیلی هم این دو واژه جذاب و جالب است. یعنی قرار است دین کامل شود و نعمت تمام شود. واژه‌ی تمام و کمال است. کمال را برای دین به کار می‌برد و تمام را برای نعمت. **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**. بعد می‌گوید نعمت را بر شما تمام کردم.

(۳) بخش سوم، مسائل و موضوعاتی است که باید مؤمنان در میثاق جمعی در اقامه دین در نظر داشته باشند. تا به مشکلات مشابه اهل کتاب در دینداری گرفتار نشوند. از همین الان دارد علامت می‌دهد. اهل کتاب که دیندار بودند و جلوتر از ما بودند. در دینداری خود مسائلی را رعایت نکردند، گرفتار شدند، گرفتار تحریف شدند. تمدن غرب محصول دینداری اهل کتاب است. یعنی عقبه آن است. زمانی تمام دنیا دست

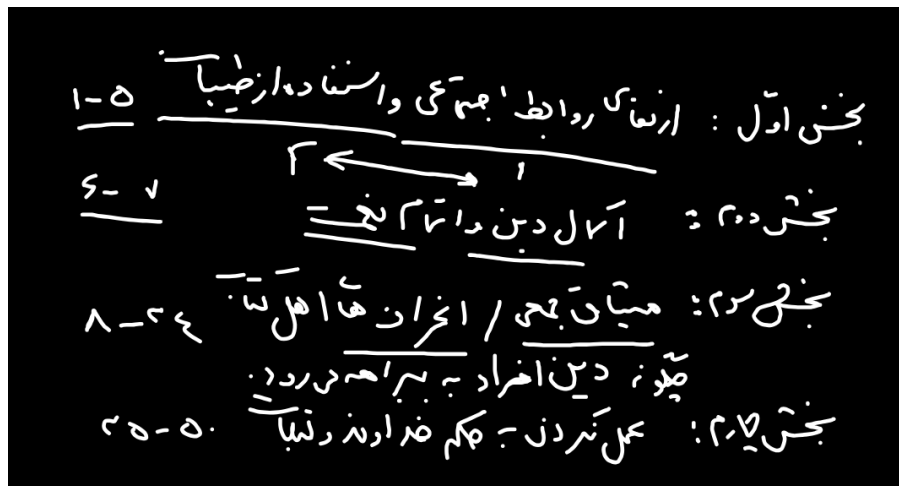
دینداران بوده است. بعد کم کم دوبرتبه انحراف در آن ایجاد شده است. زمان حضرت نوح علیه السلام به قول حضرت علامه، ممکن است خیلی ها قبول نداشته باشند، ولی حضرت علامه می گویند که دنیا به دست موحدین افتاد، همه موحد بودند. بعد دو مرتبه بین موحدین اختلاف افتاد. دوباره کج راه رفتند. یعنی این دنیا زمانی را دیده است که همه مؤمن باشند. چون غیر مؤمن سوار کشتی نوح علیه السلام نشد. بعد اینها بچه دار شدند. کم کم دین خود را فراموش کردند. یا بد تربیت کردند. کارهایی کردند که شاخه به شاخه شد و بعد از چند نسل دوبرتبه داستان تکرار شد. بخش سوم از آیه شش شروع می شود.

سؤال: همان طور که فرمودید آیه یک تا پنج، اکمال دین در آیه به مطرح شده است. به نظرم این بخش بندی با توجه به **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** بوده است....

پاسخ: موضوع آن اکمال دین و اتمام نعمت است. پس همین درست است.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

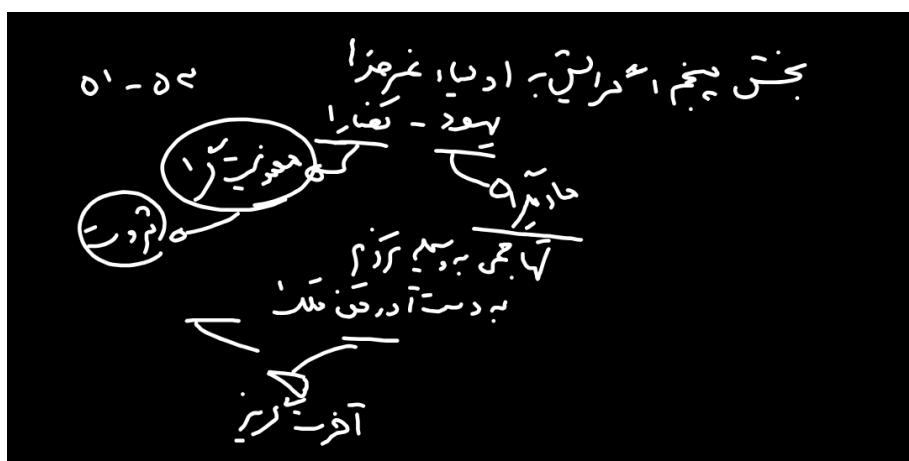
از آیه هشت تا آیه سی و چهار، میثاق های جمعی و انحرافات اهل کتاب است. نشان می دهد که چطور دین افراد به بیراهه می رود. دین که به بیراهه نمی رود. دین افراد به بیراهه می رود. دین آنها لطمه برمی دارد.



(۴) بخش چهارم، نمونه های عملی از عمل نکردن به حکم خدا. بخش چهارم، حکم خداوند وجود دارد، و تبعات عمل نکردن به آن را می گوید. آیات سی و پنج تا پنجاه. خیلی این آیات، آیات سنگینی هستند.

(۵) بخش پنجم، خداوند درباره گرفتن ولی از یهود و نصاری که انگیزه گمراهی در آنها است هشدار می دهد. نه تنها دین فرد انحراف پیدا می کند، بلکه فرد تمایل به غیر خدا پیدا می کند. در بخش پنجم که آیات پنجاه و یک تا پنجاه و سه است، گرایش به اولیای غیر خدا اتفاق

می‌افتد. دین آدم عوض می‌شود، ورقی که برگشته است. آیات پنجاه و یک تا پنجاه و سه. مثلاً با یهود با نصارا عهد بسته است. چرا یهود؟ چرا نصارا؟ این دو چه ویژگی دارند؟ اینها (نصارا) معنویت گرا هستند. اینها (یهود) مادی گرا هستند. البته معنویت گرا، نه معنویتی که ما می‌گوییم. یعنی روی جنبه‌های انسان دوستی، خیریه‌ای و چیزهای این طوری هم بحث دارند. احبار و رهبان می‌شوند. یعنی یک نحو معنویتی برای خودشان تعریف می‌کنند. نمی‌گذارند خودشان از معنویت قطع شوند. بر خلاف مادی گرایان یهود. اینها (یهود) جنبه‌ی تهاجمی دارند به وسیله‌ی تزویر. فریب دادن و به دست آوردن ملک. اینها (نصارا) بیشتر به سمت ثروت می‌روند. هر کدام سبک‌های خودشان را دارند و هر دو دنیاگرا و آخرت‌گریز هستند.. ولی رویه جذابی دارند. به خصوص نصارا رویه جذابی دارد. برای کسانی که دلشان منعطف تر است.

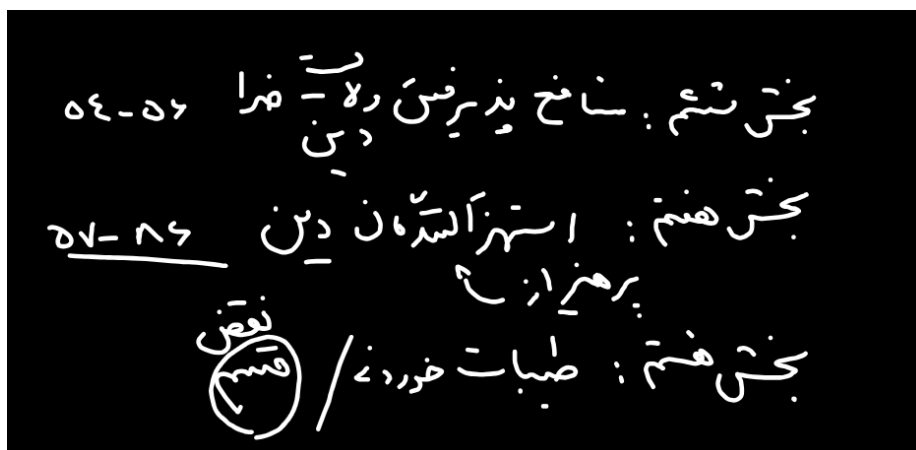


۶) بخش ششم، منافع پذیرش است. سوره مثل دو بخشی عمل می‌کند. از آیه اول که یک تذکر می‌دهد تا آیه پنجم که به میثاق اشاره می‌کند، یک مرتبه فروریختن ایمان و دین را می‌گوید و از آیه‌ی پنجاه و چهار یک مرتبه شیب آن تغییر می‌کند. بخش ششم به منافع پذیرش ولایت خدا و تبعات نپذیرفتن آن اشاره می‌کند. بنابراین بخش ششم منافع پذیرفتن ولایت یا دین خدا است، آیه‌ی پنجاه و چهار تا پنجاه و شش است.

۷) بخش هفتم از پذیرش ولایت استهزا کنندگان دین پرهیز داده شده است. اینجا به گروهی اشاره می‌کند: استهزا کنندگان دین. پرهیز از این انسان‌ها. یعنی دین خدا مورد هجمه هم قرار می‌گیرد، قرآن را می‌سوزانند و کارهای مختلف انجام می‌دهند، کارهایی که در همه دنیا می‌بینید که کسی که دیندار است را مسخره می‌کنند. دین را مخدر و افیون جامعه می‌دانند، دین را عقب گرد می‌دانند. از آیه پنجاه و هفت تا هشتاد و شش، خیلی طولانی هم هست یعنی اینها خیلی هیمنه دارند، خیلی تکنیک و تاکتیک به کار می‌برند تا مردم از دین خدا دست بردارند. انسان از مسخره شدن خیلی بدش می‌آید. در یک مدرسه بروید، اگر یک معلمی را که نماز خوان است را مسخره کنید، ممکن است نماز خود را کنار بگذارد یا در یک فامیل اگر نماز خواندن را مسخره کنید، نوجوانان به راحتی نماز خواندن را کنار می‌گذارند. یعنی یک طیف حتماً کنار

می‌گذارند، استهزا خیلی کاربرد دارد، به طور کلی انسان تحقیر را دوست ندارد. مکانیزم تحقیر خیلی کارآمد است. خیلی است که انسان‌ها بایستند و وقتی که ملامت می‌شوند، با ملامت نلرزند. در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گویند: ملامت ملامت‌گران او را نلرزاند. یعنی خیلی سخت است وقتی ملامت می‌آید، انسان‌ها می‌لرزند.

۸) بخش هشتم به سمت بیان احکام طبیعت خوردنی می‌رود و مواردی مثل احکام نقض قسم می‌رود. یک چیز در زندگی انسان پدید می‌آید و نقض قسم. هر جایی قسم می‌آید نشان می‌دهد که برای انسان مهم است که دیگران قبول کنند که راست می‌گوید، صداقت مهم می‌شود.



دقیقه ۵۰ تا ۶۰

مثل اینکه شما رفتید میوه بخريد و او گران می‌دهد و می‌گوید: به خدا قسم این‌طور است. احساس می‌کند شما باور نمی‌کنید و قسم می‌خورد. قسم جایی می‌آید که می‌خواهند راست بودن حرف آنها ثابت شود. بنابراین صدق و راستگویی برای جامعه مهم می‌شود و بعد مسلمانان صیغه‌ای به خدا پیدا می‌کنند که وجه عمل و وجه کار آنها می‌شود. کار آنها را راه می‌اندازد. می‌توانند بگویند و دیگران باور کنند و بعد سر بقیه را کلاه بگذارند. کسی باور نمی‌کند که به خدا قسم بخورند و اشتباه کنند. امام رضا علیه‌السلام در مجلس مأمون می‌فرمایند: می‌دانید چرا آدم فریب شیطان را خورد؟ به این دلیل که شیطان قسم خورد و حضرت آدم علیه‌السلام گفتند: مگر می‌شود کسی قسم خدا را بخورد و دروغ بگوید؟ این یک روش در جامعه می‌شود. قسم‌ها انواع پیدا می‌کند.. همه‌ی آنها هم قسم به خدا نیست. یعنی هر چه تضمین می‌دهد که من راست بگویم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، ایمان هم هست.

قسم خوردن در یک جامعه ممکن است عرف نباشد که بگویند: به خدا قسم. ولی یک کاری انجام دهد که شما صدق او را باور کنید.

۹) بخش نهم حرمت شراب و قمار و دلیل حرمت اینهاست البته فقط شراب و قمار نیست، چهار چیز است که خیلی مهم هستند و در جامعه یک مرتبه فراوان می‌شوند. یکی یکی چیزهایی را مطرح می‌کند که ضد دین در جامعه عمل می‌کنند. بنابراین بخش نهم شراب و قمار و انصاب و ازلام و تبعات اینها است که آیات نود تا نود و سه هستند. این بخش و تحلیل آن خیلی مهم است. همین که پای این چهار چیز در جامعه دینی باز شود یعنی دین در آن جامعه دارد می‌شکند، صدای شکستن استخوان‌های دینی آن جامعه به گوش می‌رسد. اگر کسی دوست دارد جامعه نشکند باید کاری کند که جامعه از این چهار مورد فاصله بگیرد. که یکی یکی مطرح می‌کند.

۱۰) بخش دهم به برخی از احکام صید و منسک حج اشاره دارد. بحث صید و شکار که همان اول سوره هم مطرح است. در سوره به صورت واضح مطرح است. شکار گاهی به عنوان تفریح جامعه می‌شود و یک زمان سبک زندگی در می‌آید یعنی افراد دوست دارند حیوان شکار کنند که تفریح کنید. زمانی شکار را برای گذران زندگی انجام می‌دهید، غذا ندارید و چاره‌ای ندارد و شکار می‌کنید ولی زمانی شکار جزء تفریحات می‌شود.

سؤال: آیات کدام هستند؟

پاسخ: آیات نود و چهار تا صد.

سؤال: آیات بخش هشتم کدام است؟

پاسخ: هشتاد و هفت تا هشتاد و نه.

۱۱) بخش یازدهم به کارها و احکام نابجا که مردم سر خود انجام می‌دهند و موجب ترویج سنت اشتباه در جامعه می‌شود. بنابراین در این بخش کارهای نابجایی که سنت درست می‌کند، مثلاً در مورد ازدواج یا مهمانی‌ها و صله رحم، خرید و فروش یا سبک زندگی... و برای خود سنت درست می‌کنند. انسان تمایل دارد که زندگی سبک و سیاق و چهارچوب سنتی داشته باشد، کارهای نابجایی که سنت درست می‌کند. از آیه صد و یک تا صد و پنج است.

همین‌طور که می‌نویسید، سوره می‌گوید که انسان‌ها چطور از دین فاصله می‌گیرند. اعتناء به این سنت‌ها دور کننده از دین است. مثلاً اگر شما در خانواده‌ای باشید که مهریه سنگین می‌گیرند و زندگی آن‌چنانی دارند انتظار نداشته باشید دین درستی داشته باشند، انتظار بی‌جایی است. زندگی اشرافی داشته باشند و دین درست و درمان در بیاید. این انتظار بی‌جهت است. مدرسه‌های آن‌چنانی و زندگی آن‌چنانی و در آن بخواهید انسان‌ها دیندار باشند، دنیا و آخرت چه منافاتی باهم دارند؟! وقتی شما این همه مستضعف دارید، هیچ وجهی ندارد که دنیا شما این شکل باشد. ما بیشتر

زحمت کشیدیم!! پس شما طبق سوره قصص می گوید: این **عَلَىٰ عِلْمٍ** است، قارونی هستید که **عَلَىٰ عِلْمٍ** می گوید و **عَلَىٰ عِلْمٍ** ثروت بیشتری داریم. خانواده ما از بُن ثروتمند به دنیا آمدند و ثروتمند هم از دنیا می روند. ثروت چیز بدی نیست به شرط آنکه انسان تابع سنت‌های غلط آن نشود، رستوران می روند، منوهای متنوع و اسراف غذا. یک مدت در رستوران می روید اگر کسی ته مانده غذا خود را جمع کند و به فقیر دهد، این به مسخره شدن تبدیل می شود. دین لطمه می خورد. مصرف گرایی و تجمل گرایی انسان را از دین جدا می کند و دیگر نمی تواند روحیه جهادی داشته باشد، شما انتظار ندارید که یک نفر که خانه خیلی تجملاتی داشته باشد، اهل جهاد باشد. این دو با هم نمی خورد. ماشین شاسی بلند و آن چنانی که البته الان خیلی ها شاسی بلند دارند، حالا شاسی بلند را فاکتور بگیرید، به هر حال نمی سازد.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

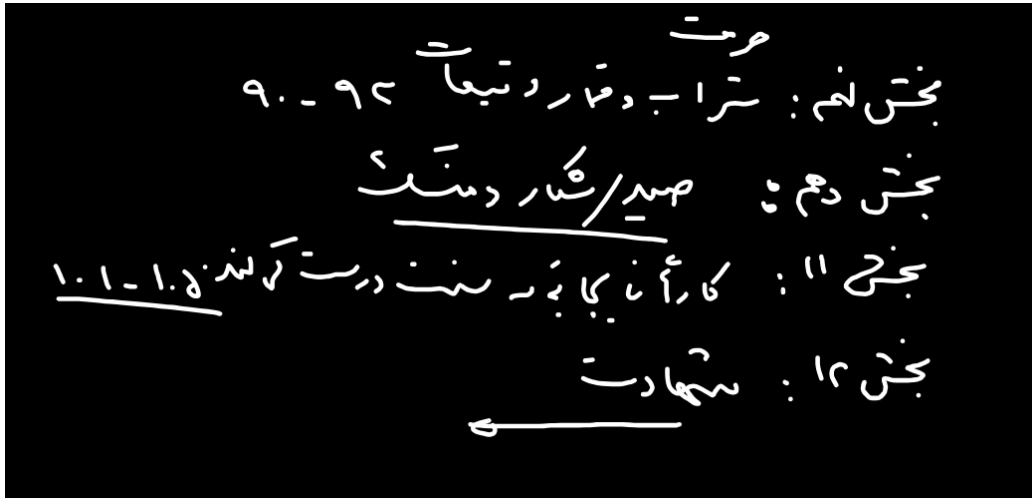
سؤال: نامفهوم

پاسخ: علم، تحصیل، جزء منفعت دار کردن انسان‌ها است. پولداری هم اشکال ندارد، سنت‌های غلط آن اشکال دارد، یعنی چون من پولدار هستم پس باید این کار را بکنم، این پس‌ها اشکال دارد و الا خیلی‌ها هستند پول دارند خیلی کارها می کنند، پول دستشان نمی ماند خیلی آدم‌های منفی هستند ثروت جامعه به دست آنها جاری می شود، کمک می کنند. پول داشتن یک توفیق است یک تهدید نیست، ولی سنت‌های غلط آن خوب نیست و معمولاً هم گرفتار سنت‌های غلط آن می شوند و خیلی هم بد است.

۱۲) بخش دوازدهم به ابتدایی ترین مرحله‌ی شهادت و بالاترین مرتبه‌ی آن در زندگی اشاره می کند. پس بخش دوازدهم موضوع شهادت را مطرح می کند که شهادت به معنی اینکه یک کسی بتواند یک کاری کند که نصاب آن را بالا ببرد. رهبر می فرماید شهید رئیسی نصاب خدمت را بالا برد؛ این یعنی شهادت. یعنی کسی دیگر نمی تواند بگوید من رئیس جمهور شدم، نمی توانم کمتر کار کنم. او گفت تراز آن این است. اسم آن را تراز می گویند، ولی مراحل پایین آن ادای شهادت است. مثلاً یک نفری دادگاه می رود برای یک نفری ادای شهادت می کند، ولی مرتبه‌ی بالای آن تراز شدن است. الگو شدن است. شاخص شدن است و خداوند در این سوره حواریین را شاخص قرار می دهد، اینها را شاهد قرار می دهد. این نشان می دهد که اینها توانستند مائده را از آسمان روی زمین بیاورند. یعنی اگر کسی گفت مائده آسمان و با تعجب گفت و گفت مگر می شود مائده را از آسمان پایین آورد؟ می گویند: یک عده‌ای آوردند و اسم آنها هم حواریین است، تازه شما هم خیلی بد و بیراه به آنها می گوید. بعضی‌ها هم خیلی به آنها بد و بیراه می گویند. مائده را پایین آوردند کسی هم به شما که بد و بیراه نمی گوید، شما هم مائده

<sup>۲</sup> سوره مبارکه قصص، آیه ۷۸

را پایین بیاورید چه اشکالی دارد این هم مهم است.



حال برگردیم اینها را یک بار از اول نگاه کنیم ببینیم چه اتفاقی افتاد:

۱. از اول آن ارتقاء روابط و بحث طبیات است.
۲. کمال دین و اتمام نعمت است.
۳. میثاق‌های جمعی است یک مرتبه به انحراف‌های اهل کتاب می‌خورد.
۴. در بخش چهارم، حکم و عمل نکردن، ادامه‌ی همان انحرافات است.
۵. در بخش پنجم انحرافات به این نحو که اولیاء هم درست می‌کنند، سبک درست می‌کنند، مکتب درست می‌کنند، یک عده‌ای هم جذب آنها می‌شوند.
۶. بخش ششم یک تنفسی به شما می‌دهد. منافع پذیرش ولایت به خدا را می‌گوید.
۷. به اینجا که رسیدید دوباره می‌بینید استهزاء کنندگان دین،
۸. قوانین طبیات خوردنی،
۹. یک مرتبه به حرمت شراب و قمار می‌رسد.
۱۰. بحث صید و منسک مطرح می‌شود.
۱۱. یک سری کارهایی که نابجا هستند به شکل سنت در می‌آیند
۱۲. و بحث شهادت.



## عهدها و عقدها

این قسمت اول می‌شود.

سراغ قسمت اول آیه بیاییم. من می‌خواهم اگر اجازه بدهید بحث را که مطرح می‌کنم یک چند نکته کاربردی بگویم که بحث‌های ما فقط بنیادی به این معنا نباشد، یعنی در زندگی خود واقعاً کاربرد آن را ببینیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

آیه اول **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، عقد که به آن گره می‌گوییم. وقتی ما نسبت به یک چیزی عهد می‌کنیم، مثل ازدواج یک نوع عهد است. به گره بعد از آن عهد، عقد می‌گویند. یک گره ایجاد می‌شود به آن عقد می‌گویند. به نتیجه‌ی عهد، عقد می‌گویند. یک گره ایجاد می‌شود. عقد، عهد می‌بندیم. یک گره ایجاد می‌شود، به این عقد می‌گویند. پس عقد و عهد خیلی نزدیک به هم هستند. مثل دو روی یک سکه هستند. هر موقع می‌خواهید به فرآیند آن اشاره کنند عهد می‌گویند. وقتی می‌خواهند به نتیجه‌ی آن اشاره کنند به آن عقد می‌گویند.

أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

یعنی به آن چیزی که محکم شده است وفا کنید. معلوم است ما یک عهدهایی داشتیم پس باید عهدهایی را که داریم شمارش کنیم که ما چه عهدهایی داریم، با چه کسانی عهد بستیم. یک نفر می‌گوید: من با کسی عهد نبستم با کسی هم عهد نمی‌بندم. این رئیس جمهور جدید ما شیوه‌ی او این است که با کسی عهد نمی‌بندد، قول و قرار هم نمی‌گذارد. این یک سبکی است. شما با چه کسی عهد بستید؟ با پدر خود عهد بستید؟ نه من با پدرم عهدی نبستم. عهدی با پدرم خود ندارم، عهدی نیست. با مادر؟ نه مادر من خدمت‌رسانی می‌کند، من عقد ندارم. عهد ندارم. شما با چه کسی ممکن است عقد ببندید؟ با دوست خود؟ یک روزی دوست هستیم یک روزی دوست نیستیم، دیگر عهدی نداریم. فهمیدید چه می‌گویم؟ پس شما با چه کسی تعهد دارید؟ در مدرسه تعهد دادید بمانند؟ آنجا رفتیم یک امضائی دادیم، همین جوری امضاء دادیم ما را مجبور کردند. آنجا یک عهدی داشتند. **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**؛ در مدرسه که می‌روید پای آن عقد نامه چه چیزی نوشته بود؟ نوشته بودید که من انضباط را رعایت کنم. درس را تا آنجایی که هست می‌خوانم. به کسی مشت نمی‌زنم. غیبت غیر مجاز نمی‌کنم. اینها را نوشتید امضاء کردید، درست است؟ پس یکی را پیدا کردید. عقد خودش نشانه‌ی چه چیزی است؟ نشانه‌ی پیشرفت است. یعنی اگر کسی بگوید: من در این عالم هیچ چیزی، عهدی، عهدی با کسی

نستم این خوب نیست. مواظب باشید یک وقت نگویید، این چیز خوبی نیست. هر حرفی را آدم نباید هر جایی بزند. باید گردن بگیرد. شما ملزم به یک کارهایی هستید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: وقتی شما عهد می‌بندید یک گره‌ای ایجاد شده به آن عقد می‌گویند. شما ملزم به یک کارهایی هستید.

سؤال: مقدمه آثار نمی‌شود؟

پاسخ: نتیجه می‌شود. نتیجه‌ی عهد، عقد می‌شود. آن گره، بله گره است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: آن تعهدی می‌شود که به آن دارید باید بدهید. یعنی شما باید حتماً یک تعهدی داشته باشید. عهد و عقد خیلی واژه‌های نزدیک به هم هستند. شما عهد می‌بندید. نتیجه‌ی عهد شما، آن عقد می‌شود.

سؤال: عهد می‌بندیم که به یک عقدی پایبند باشیم.

پاسخ: باه، بعضی وقت‌ها شما یک عقد می‌خوانید که یک عهدی بسته باشید. عقد که می‌خوانند جلسه‌ی عقد که رفتید؟ یک صیغه‌ای می‌خوانند آن صیغه‌ی عهد شما است که شما دارید به یک کاری متعهد می‌شوید. چرا به آن عقد می‌گویند؟ چون این دارد دو تا را به هم گره می‌اندازد. محکم می‌کند.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

ازدواج خیلی مورد خوبی است. قبلاً هر کدام سر زندگی خودشان بودند، الان که عقد می‌خوانند، نمی‌توانند؛ باید حتماً در ساخت یک زندگی با هم مشارکت داشته باشند. خود عقد، نشانه‌ی پیشرفت است. اسلام معمولاً به عقود حتی عقودی که بین دو نفر به صورت رضایت بسته می‌شود، اعتناء دارد. شما نمی‌توانید بگویید من در آمریکا بوم، اینها کافر بودند، من با اینها یک پیمانی بستم، پیمان را اجرا نمی‌کنم، آنها کافر هستند. شما نمی‌توانید این‌طور بگویید. عهد بستید، عقد بستید، باید اجرا کنید. یعنی این موضوع خیلی مهم است. موضوع مهمی در شرع است، شما نمی‌توانید زیر آن بزنید، مگر اینکه کلاهی سر شما گذاشته باشند که به این خیار فسخ می‌گویند. اختیار دارید یعنی اگر فریب باشد، انواع و اقسام خیار داریم. خیار یعنی اختیار، اختیار داریم. اختیار فسخ داریم. آن فسخ می‌شود.

سؤال: ما با خانواده‌ی درجه یک خود، پدر، مادر، برادر کجا عهد بستیم؟ مثلاً ما در عالم ذر با اینها عهد بستیم که با اینها خانواده باشیم؟

پاسخ: خیر، شما غیر از عهد آلت با کسی عهد بستید. عهد دارید. **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا<sup>۳</sup>** شما با خدا عهد بستید.

پس یکی یکی باید این عهدهایی را که بستیم را بیاوریم. ما چند تا عهد با چه کسانی بستیم، وفا کنیم. شما هر جایی که شما امضاء دادید، هر جایی که شما قرار گذاشتید، هر جایی وعده دادید، هر جایی که تعهد کردید، حتی تعهدهایی هم که به زبان جاری نکردید، ولی عمل شما نشان دهنده این بود. خانه‌ی همسایه رفتید، همسایه گفت: پسر برو برای من دو کیلو میوه بخر. شما با نگاه رضایت و لبخند به او نگاه کردید و او هم فکر کرد که شما می‌روید برای او دو کیلو میوه می‌خرید و می‌آورید. آن هم یک تعهد است، اینها شامل آن می‌شود. یعنی لازم هم نبود بگویید: چشم می‌روم برایتان دو کیلو میوه می‌خرم می‌آیم، زود هم می‌آیم. می‌گویید: تا چه موقع؟ عرف دارد. او میوه را که برای شب نمی‌خواست که بروی میوه فروشی و الان برگردد. اگر به او همان موقع می‌گفتید: من دارم سر کار می‌روم، اشکال دارد شب بیاورم؟ می‌توانستید این طوری بگویید. نه اشکال ندارد، پس تا شب وقت دارید. ولی اگر لبخند زدید و گفت که عجب پسر خوش اخلاقی، چقدر خوب، چقدر خنده رو. شما یک عهدی بستید. با لبخند خود یک عهدی بستید. یعنی عقده‌ها حتماً نیازی نیست که صیغه خوانده شود.

حرف من این است، خواهشی که دارم در این مهلتی که فرصت دارید هر موقع بیکار شدید یک دفتری بردارید عهدها را بنویسید، با چه کسی عهد دارید. ما بعضی چیزها را عهد حساب نمی‌کنیم، ولی عهد حساب کردند. هر کسی نسبت به یک چیزی علمی دارد، تعهد دارد و البته بعضی‌های آن هم شما امضاء دادید، اتفاقاً امضاء هم دادید. درست است که نخواندید، ولی وقتی فارغ التحصیل شدید گفتند که شما نسبت به آن علمی که دارید، برای مردم متعهد هستید، باید خدمت رسانی کنید. عهد بعضی‌ها دقیق تر است.

مثال، دو برابر زمان تحصیل باید خدمت کنند. آموزش ما، آموزش رایگان در دانشگاه به این معنا نیست، بلکه باید به نسبت آموزشی که دیده‌اید خدمت رسانی کنید تا به عهد خود عمل کرده باشید. شنیده‌اید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند خداوند از اهل علم عهد گرفته است.

○ بعضی از عهدها تعهد تکوینی است،

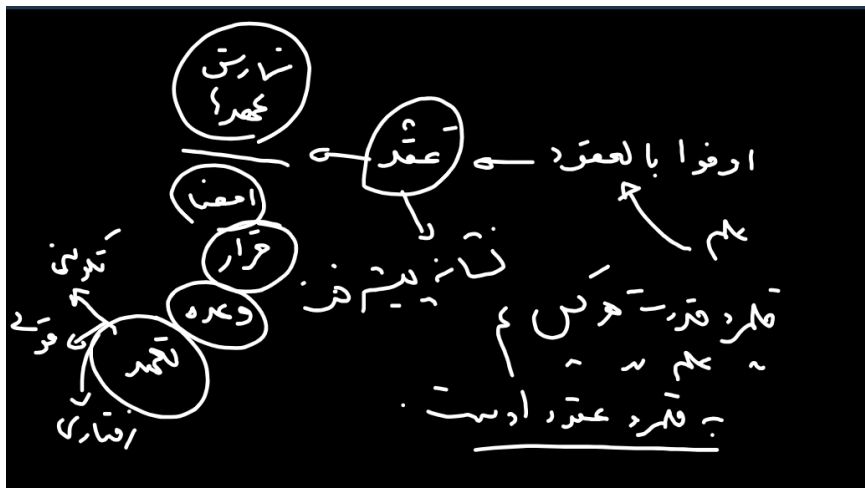
○ بعضی قولی است،

○ بعضی تعهدها رفتاری است.

مثال در محل کار، کاری را تحویل می‌گیرید که این تحویل به معنای انجام یک تعهد است. وقتی مسئولیت فرهنگی جایی مثل یک مدرسه را به عهده می‌گیرید یعنی تعهد می‌دهید. انسان از **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** ضربه می‌خورد. دین انسان از عهدها و تعهدهای او ضعیف می‌شود. یعنی در مقابل تعهدی

<sup>۳</sup>سوره مبارکه یس، آیه ۶۰

که فرد می‌کند و به آن عمل نمی‌کند که نتیجه آن ضعیف شدن دین او است. در نتیجه در خواندن قرآن فهم کمتری خواهند داشت. چون به عهدهای خود پایبند نبوده‌اند. وقتی پدر یا مادر می‌شوید متعهد شده‌اید حتی در مقابل برادر براساس قاعده برادری تعهد دارید.



أَوْفُوا بِالْعُقُودِ دامنه این عهدها خیلی زیاد است و در همه امورات زندگی شما این عهد همواره برقرار است. وقتی انسان بی‌خیال می‌شود، دین را زمین می‌گذارد. عدم پایبندی به این عهدها انسان را به جانب سستی ایمان می‌کشاند. باید به تعهدات نسبت به اطرافیان و موارد مشابه هشیار باشیم.

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

که این هشیاری باعث می‌شود انسان ذاکر شود. از ناحیه عقدها ذکر خدا در او جاری می‌شود. چون خدا فرموده است: **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، هر طرف که می‌رویم به یک عهد برخورد می‌کنیم. پرداختن به این عهدها ظرفیت ذکر انسان را بالا می‌برد و انسان با قدرت می‌شود.

اولین کاری که انسان می‌کند سعی می‌کند عقدهای خود را لغو کند تا بتواند نفس بکشد. نمی‌داند که نفس کشیدن انسان با قرار گرفتن در این عقدها است. انسان همین که باز شد؛ مرد و تمام شد. چون هیچ انگیزه دیگری برای زندگی نخواهد داشت. انگیزه‌های زندگی از او گرفته می‌شود.

بیرون کشیدن عقد از زندگی برابر مردن است. چون دیگر رشد نمی‌کند. دین یعنی همان چهارچوب است. یعنی وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید دین چیزی غیر از این چهارچوب‌ها نیست که این چهارچوب‌ها بعضی تکوینی و بعضی وعده‌ای و بعضی قراری است. چقدر قشنگ می‌شود که آدم

این قرارها را یکی یکی انجام دهد. خیلی خوب است که هر روز دعای عهد با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بخوانید. اینجا است که خواندن این دعا معنا دار می‌شود. یک نفر گفت: شما دعای عهد را هر روز می‌خوانید؟ گفتم: بله نمی‌شود با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عهد نبست. نمی‌شود

آن تعهد را بروز نکرد. چون هر نفسی که می کشید به **بِیْمَنِهِ رُزْقَ الْوَرَى**<sup>۴</sup>؛ شما رزق امام را می خورید و باید تعهد کنید برای ایشان کار کنید. از همان اول صبح عهد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می بندید که همه کارهایم به خاطر او است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اولین کاری که ما باید انجام دهیم اینکه می گوییم **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، بگوییم: لیک، ما شنیدیم و چون تو گفتی وفای به عهد می کنیم. مرحله دوم این است که بینیم در چه جاهایی عهد بستیم. یعنی اول باید قصد به عمل داشته باشیم و بپذیریم که باید عمل کنیم. اگر قصد کسی بر وفای به عقد باشد به طور خود کار به همه عقدها وفا می کند و اگر قصد کسی به وفای به عقد نباشد، به طور خود کار به همه عقدهای خود عمل نمی کند. این را از من بشنوید اگر قصد کسی به وفای به عقد باشد همه عقدهای خود را انجام می دهد و قصد کسی به وفای به عقد نباشد هیچ کدام را انجام نمی دهد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: شانس شده است، یعنی خیلی خطرناک است. یعنی کافی است از یک جایی که می دانم عهد را محکم بچسبم و می گویم: خدایا به این عهد من راضی هستی و یک دفعه یک کسی دیگری را هم نشان می دهند که این هم هست. مثل راه رفتن می شود. یعنی مشی راه رفتن انسان در دل این **آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** انجام می شود. شما قدم از قدم بر نمی دارید مگر اینکه دارید به یک عقدی وفا می کنید. این چهارچوب چقدر قشنگ است. آنهایی که تمایل دارند از چهارچوب بیرون بروند اول از چهارچوب عقود بیرون می روند. یعنی آدمی که به سمت بی دینی می رود اول از چهارچوب عقود خارج می شود. مثلاً در دوستی بین دختر و پسر و قول قرارهایی که برای پابرجا بودن این دوستی می گذارند، ولی دو هفته بعد ارتباط را قطع می کنند و هر کدام دوست دیگری می گیرند. بعضی ها می گویند که ما عهد بسته ایم، ولی بعد از مدتی می بینیم می خواهیم ازدواج کنیم. البته معمولاً چنین چیزی اتفاق نمی افتد؛ مگر شانس.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، آن عقد و عهدهایی که مطرح می کنید در هر جامعه ای یک سری عهدهای دارید و اگر جامعه خود را تغییر دهید. باید تحت یک سری عقود دیگری زندگی کنید. باید یک کاری بکنید که وفای به آن عقد برای شما دلنشین شود. یعنی خود شما خلایق داشته باشید که وفای به آن عهد را برای خود شیرین کنید. مثل راهنمایی رانندگی که **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** است. شما حق دوبرل پارک کردن ندارید، حق عبور از چراغ قرمز را ندارید.

<sup>۴</sup> الکافی، جلد ۱، صفحه ۱۷۷

جریمه می‌شوید. مجبور شدید انجام بدهید، ولی جریمه حق شما است. با طیب خاطر بپذیرید. حضرت امام می‌فرمایند که در جمهوری اسلامی عدم رعایت قانون حرام است. بعضی مراجع می‌فرمایند که اگر گناه نباشد، باید جریمه آن را بپردازید.

در مرحله اول باید یک کاری کنیم انواع عقود را که بسته‌ایم ببینیم. قلمرو قدرت و علم هر کسی به قلمرو **عُقود** او است. قدرت بچه‌ها به اندازه عقود آنها و بسیار کمتر از بزرگ‌ترها است. یعنی وقتی بزرگ‌تر شد و به کوچه رفت، هر جایی نمی‌تواند بروند. اولاً باید از پدر و مادر اجازه بگیرند و ثانیاً اگر جایی می‌روند باید اطلاع بدهند.

دقیقه ۹۰ تا ۱۰۰

به نسبت قدرتی که دارند **عُقود** آنها بیشتر می‌شود. مثل اینکه این عقد در ملک و قدرت و علم ما زیاد می‌شود ما باید این را بدانیم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: علم به آن عقد نداریم و علم ما کامل نیست.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: آفرین. اما تنوع **عُقود**، نه آنکه همه آن قراردادی. مثلاً شما در یک شهری می‌روید، اینها خود به خود به هم احترام می‌گذارند. در یک شهر می‌روید برای احترام گذاشتن قرارداد می‌بندند. آن کسی که به سمت تکوینی می‌رود، خیلی بهتر است. در خانه من و برادرم قرار می‌گذاریم که وسایل همدیگر را برنذاریم. قرار می‌گذاریم؛ امضاء هم می‌کنیم و به پدرمان می‌دهیم. قرار گذاشتیم که اگر برداشتیم این تنبیه را دارد. ما یک موقعی به هم احترام می‌گذاریم. در کار هم دخالت نمی‌کنیم. یعنی عقد آن به سمت تکوینی می‌رود. این خیلی قشنگ‌تر است. هر چقدر به سمت قرارداد برود، امضاء گرفتن خیلی جاها کار را خراب‌تر می‌کند. بعضی از جاها توصیه کردند، مثل وقتی که شما می‌خواهید قرض بدهید و قرض بگیرید، حتماً ثبت کنید. چون بحث ارث در میان است و بحث‌های بعد از آن اختلاف می‌شود. من چه بدانم چقدر پول به کسی دادم. نوشتن اینها خوب است. قرض است، ولی زمان آن مهم است. ضمانت می‌گذارید و امضاء می‌گیرید. هر چقدر به این سمت برود. **عُقود** ضامن اجرایی بیرون از خود فرد داشته باشد، این یعنی اینکه عقل او هنوز شکوفا نیست. این حتماً برای **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** باید یک چوب بالاسر داشته باشد. هر چقدر این چوب بالاسر بیشتر باشد یعنی شکوفایی آن جامعه کمتر است. باید عقدهای فرد را به یادش بیاورید. درب خانه او بروید و او را جریمه کنید. جریمه نداد، دو برابر جریمه کنید، تا آخرش بتوانید از او بگیرید. اینها خوب نیست. اینها نشانه رشدیافتگی نیست.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اصلاً اگر کسی عقدی را شناسد چه انتظاری دارید؟ من مثلاً حقوق دوستانم را نمی‌دانم چه هست. چه بدانم؟ معمولاً ما عقدی نیستیم. کسی با کسی عقدی نبسته است.

ما عَقُود خود را از بالا با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌بندیم. ماه محرم است، هر شب نام شهیدی بیرون می‌آید. مثل اینکه آن شهید را دارند واسطه می‌کنند که بیاید شفاعت شما را بکند که عهد شما با امام حسین علیه السلام جاری بشود. خاصیت محرم اصلاً **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** است. یعنی اگر بگویند در وصف محرم یک جمله بگویید، جایی بوده است که **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** اتفاق افتاده است و همه اصحاب امام حسین علیه السلام با امام حسین علیه السلام سر عقدشان وفا کردند. هر کسی به نسبت طفره رفتن خود از اردوگاه امام حسین علیه السلام دور شد. بعضی‌ها گفتند: ما با امام حسین علیه السلام نه تنها عقد نیستیم، ما با یزید عهد داریم. یک مرتبه اوضاع او خراب شد. یک عده گفتند نه با امام حسین علیه السلام عهد بستیم نه با یزید. لاقید است. یک جایی خودشان را گم و گور کردند. ولی یک عده‌ای دیدند نمی‌توانند بدون عقد باشند. حتماً باید با عقد باشند. ولی عقد آنها با یزید خیلی خطرناک است. انسان یک مرتبه سرش را که برمی‌گرداند می‌بیند که از یک عقدی به عقد دیگری انتقال پیدا کرده است. خودش هم نمی‌داند. این عقدها را بشمارید ببینید چند تا عقد دارید.

سؤال: ... باید یک حبّ وجود داشته باشد یا فقط تعهد است؟

پاسخ: به آن می‌رسیم. مؤمن با خدا معامله می‌کند و همه کارهایی که می‌کند روی **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ** می‌برد. یعنی من با هیچ کس غیر از تو عهدی نیستم. ولی چون شما می‌گویید این کار را بکن پس می‌کنم. پس بنابراین وقتی به مؤمن می‌گویند: **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**. می‌گوید که من یک عهد بیشتر ندارم. من **عُقُود** ندارم. اگر شما می‌گویید **عُقُود**، قبول می‌کنم. پس بنابراین همان اول با خدا بحث می‌کند. اول سوره می‌گوید: یک عهد با خدا. یک عهد **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، به همین دلیل جمع بسته می‌شود. چون این **عُقُود** ذیل آن **عُقُود** بالادستی هست. به اینها دیگر عقد نمی‌گوید، می‌گوید عهد. سؤال: تعهد به نتیجه برسد ...

پاسخ: بستگی به تعهد شما دارد. به شما گفتند که دو کیلو میوه بخرید. یادتان می‌رود میوه را تحویل او بدهید و میوه خراب می‌شود. قاعده دارد. اگر می‌توانستید و یادتان نبود ضمان دارد. باید بروید از پول خودتان میوه بخرید. اما اگر به صورت عرفی اشکال نداشت، آنجا دیگر ضمان ندارد. مثلاً او از دنیا می‌رود و شما هنوز پول او را ندادید. به هر حال در خودش قواعدی دارد.

دقیقه ۱۰۰ تا آخر

سؤال: نامفهوم



پاسخ: خود را محدودتر نمی‌کنیم. مقیدتر می‌کنیم. مقید شدن مساوی با محدود شدن نیست. آن را مقیدتر می‌کنیم.

سؤال: با قدرت تعارض ندارد؟

پاسخ: خیر، مثال آن این طوری است. کار شما گلخانه است. برای شما جالب است که وقتی گل‌ها به خانه کسی می‌آید همه برگ‌هایش می‌ریزد. تا گل در گلخانه است سالم است. می‌پرسند: چه کار می‌کنید؟ می‌گویید: این کود ده چهل است. اینها را به کود ده چهل مقید می‌کنند. بعد یک بسته کود دیگر بلند می‌کند و می‌گوید: من به این کود هم مقیدش می‌کنم. اگر حوصله داشته باشید و گل فروشی بروید می‌پرسید: چه کار می‌کنید که آفت نزنند. یک شیشه برمی‌دارد و می‌گوید: به آن حشره کش می‌زنم. او دارد از مقیده‌ها استفاده می‌کند. از محدودیت‌ها استفاده نمی‌کند. هر کدام از اینها که گل را به این کود مقید می‌کنید یک رشدی در آن اتفاق می‌افتد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: آن قاعده دارد. از قاعده آن استفاده می‌کنید. مثل اینکه من الان یک موقعی داشتم حساب می‌کردم اگر بخواهم خانه دوستانم بروم، هر چند سال یک بار باید بروم. نشستم اسم‌های آنها را نوشتم. بعد برای جالب بود. حق دوست بر دوست این است که حتماً خانه آنها بروید. این سَقَط می‌شود. چون از حالت توان بالا می‌رود، ساقط می‌شود. ولی در ذهن من باید باشد که من باید خانه آنها بروم. این خیلی فرق است. تفاوت آن این است که یک نفر که به من می‌گوید: خانه من می‌آیید؟ می‌گویم: چقدر دلم می‌خواهد به خانه شما بیایم. واقعی هم می‌گویم. به دلمان هم می‌نشیند. می‌داند که اگر من وقت داشتم می‌آمدم. من اگر می‌خواستم طبق این لیست فهرست عمل کنم و بخواهم اولویت‌بندی کنم نمی‌توانم؛ شرمنده‌ام. راجع به این موضوع اولویت‌بندی که چطور اولویت‌بندی‌ها ساقط می‌شود، به طور تکوینی خیلی از آنها ساقط می‌شود، ولی باید در ذهن من باشد. هر مؤمنی مریض می‌شود شما باید حال او را بپرسید. شما فکر کنید دو هزار مؤمن اینجا هست. من باید بر خودم بدانم که اگر مؤمنی در این جمع هست باید حال او را بپرسم. ولی دو هزار نفر را نمی‌توانم بپرسم. دین آن روی دوش من باشد. وقتی دین آن روی دوش من بود حتماً دعا می‌کنم. حتماً در نمازهایم دعا می‌کنم. حتماً استغفار می‌کنم. حتماً یک کاری می‌کنم که نفع این عیادت به او برسد. من محدود هستم خدا که محدود نیست. او را به خدا واگذار می‌کنم. یعنی می‌گویم: خدایا این کمبودی که من دارم و نمی‌توانم عیادت دوستانم بروم تو برو. می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ شما وقتی جمع تشکیل می‌دهید. خدا عیادت‌کننده خیلی‌ها است. به من بگویید: خود او بیاید بهتر است یا خدا بیاید؟ ولی باید اراده بکنند. قصد کنند. خود خدا به عیادت آدم‌ها می‌آید. شما آمدن خدا را حس می‌کنید. ولی ما حس نمی‌کنیم. چون بر دوش خودمان نمی‌دانیم. از همان اول آن را ساقط کردیم. اگر این نظام عَفُود در جامعه فعال شود خداوند در عالم جاری می‌شود. چون خیلی از این عقده‌ها در حیطه قدرت ما نیست.

خداوند می آید و آن را اجرا می کند. الان رهبر انقلاب نه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به چند نفر باید سرکشی کند؟ حسابش را بکنید او امام است. عقد او خیلی وسیع تر است، ولی خدا دارد. یعنی خیلی از عنایتهایی که به ما می شود به خاطر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که خدا به ما می دهد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، چون آن شخص عهد خود را با امام رضا علیه السلام بست خیلی از برکات او از جانب امام رضا علیه السلام آمد. پس اولین چیزی که دینداری را در ما فعال می کند بحث عقود است.

تدریس به شیخ منتظر

#### در استفاده از متن جلسات لطفا به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفا جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. ( احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفا از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفا" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفا به شناسه [@sm\\_nouri](mailto:sm_nouri) اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان